

هرمان هسه. مارتین فایفر. ترجمه آزاد به بیطرف

۱۹ هنوز مدت زیادی از زمانی که کسی نام هسه رانمی شناخت و یا حتی اثری از او نخوانده بود، نمی گذرد. این روزها نیز کمتر درباره او چیزی گفته و یا نوشته می شود. در فراز و نشیب امواج «شور هسه» همواره چنین بوده است؛ گرچه طغیان این امواج هیچ گاه با زمان «انفجار آثار هسه» برابری نمی کند. امواجی که طی دهه های شصت و هفتاد میلادی از آمریکا آغاز شد، وسعت آن تمامی دنیا را دربر گرفت و تمامی توجه ها را به سوی خود معطوف کرد.

هرمان هسه عملاً یکی از راویان، شاعران و نویسندگان پر خواننده قرن بیستم آلمان است که شهرتی جهانی دارد. کتاب های او به بیش از پنجاه زبان زنده دنیا ترجمه شده و بنا به ادعای ناشران بیش از هشتاد میلیون نسخه از آثار او در سراسر دنیا به چاپ رسیده است.

هسه نه تنها هرگز انتظار انفجاری را که آثارش در دنیا بوجود آورد، نداشت، بلکه حتی آرزوی آن را نیز در سر نمی پروراند. آنچه برای او حائز اهمیت بود، اثر و عملکرد نوشته هایش بر تک تک افراد بود. قصد او و داشتن افراد به «تفکر و اندیشیدن» بود؛ امری که در

آن به موفقیت نیز رسید.

هرمان هسه در دوم ژوئیه ۱۸۷۷ از پدری بالتیک تبار که مبلغ مذهبی بود و مادری که او نیز در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده بود، در شهر «کالو» چشم به جهان گشود. دوران کودکی خود را در همان شهر و سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۶ را در «بازل» گذراند. در سال ۱۸۸۳ پدرش ملیت روسی را از خود سلب و برای خود و خانواده‌اش تابعیت سویسی گرفت. هسه بعد از بازگشت به کالو به مدت چهار سال به مدرسه عالی آنجا و سپس به مدرسه لاتین در «گوپینگن» رفت. مشکلات و عقده‌های بوجود آمده در زندگی هسه جوان، خشم او نسبت به مدرسه، معلم، والدین و تقریباً هر چیز پیرامونش در طی این سال‌ها او را به تنگنا کشاند. گرچه احساساتی که در آن زمان همچون حس ناپایداری و ضعف در او نمایان می‌شدند، بعدها در مسیر «یافتن خود» معنا پیدا کردند. در آن دوران خشم و ضعف هسه جوان برای او و والدینش به معنای بدبختی و بی‌بختی ای شبح گون و بن بست مانند بود. دست آخر این احساسات او را تا مرز رنج و اندوهی چنان بی‌پایان رساند که سر نوشت و زندگی دیگر برایش معنایی نداشت.

هسه بعد از شش ماه از مدرسه علوم دینی فرار کرد. والدین او که از درک چنین عملی عاجز بودند، ابتدا او را نزد جادوگر و سپس به آسایشگاه امراض روانی فرستادند. مدتی بعد او را با زحمت راهی دبیرستان کردند. هسه در آنجا تنها تا زمان امتحانات متفرقه سالانه ماند. در پی آن نیز دوره آموزش بازرگانی در یک کتابفروشی در «اسلینگن» را نیمه کاره رها کرد. بعد از آن به گونه‌ای «آگاه و پرنرزی» در خانه شروع به آموزش خود نمود و سر آخر یک سال تمام در کارگاه‌های مکانیکی کالو و کارخانه ساعت برج به عنوان کارآموز مشغول به کار شد. بعدها در توپینگن دوره سه ساله آموزش کتابداری را گذراند. در آنجا به خواندن، نوشتن و سرودن شعر پرداخت؛ علی‌رغم آن که در سیزده سالگی خود عنوان کرده بود که قصد دارد نه شاعر شود و نه چیز دیگر. بعد از پایان دوره کارآموزی‌اش بود که با پرداخت نیمی از هزینه چاپ، کتاب‌های «اشعار عاشقانه» و «ساعتی پس از نیمه شب» را منتشر کرد. در کتاب «ساعتی پس از نیمه شب» هسه قلمروی رانشان می‌دهد که در آن زندگی می‌کند، ساعات و روزهای گذران در سرزمین رؤیایی اشعارش؛ سرزمینی که جایی میان فضا و زمان معلق است. در سال ۱۸۹۹ هسه در مقام دستیار کتابدار به بازل رفت. در آنجا کتاب «نوشته‌ها و اشعار به جای مانده هرمان لاوشر» به چاپ رسید، اثری هشتاد و سه صفحه‌ای از هرمان هسه که البته فقط در بازل پخش و توزیع شد. در سال ۱۹۰۴ اولین داستان بلند هسه تحت عنوان پتر کامنتسیند به چاپ

رسید. اثری موفق که آوازه نام نویسنده اش در تمام کشورهای آلمانی زبان پیچید. پتر کامنتسیند کودکی متعلق به آن سال ها بود؛ سال های ۱۹۰۰، سال پرنده مهاجر و شور جوانی. جوانی که سعی دارد از جهان و جماعت آن به آغوش طبیعت باز گردد و با احساساتی طغیان زده، نیمی جسورانه و نیمی عاطفی گام در مسیر شاعر شدن نهاد.

در سال ۱۹۰۳ هسه شغل خود را در کتابفروشی کتابهای قدیمی کنار گذاشت و نویسنده ای آزاد شد. ۱۹۴۰ با «ماریا برنولی» (۱۸۶۸-۱۹۶۳) ازدواج کرد و همراه او راهی «گاین هوفن» شد. شاعر بودن همواره برای هسه به عنوان عمیق ترین شکل «تحقق نفس» باقی ماند. رمان ها و داستان هایش اغلب رنگ و بویی خودنگارانه داشت. آن طور که خود در یکی از مقالاتش تحت عنوان «قطعه الهیات» در سال ۱۹۳۲ نوشت، موضوع اصلی نوشته هایش «فسخ تضاد در یگانگی» و رویای محبوبش «مراتب رشد انسانیت» بود. رمان «زیر دنده های چرخ» (۱۹۰۶) اثری حقیقی از زندگی خود هسه است. او سعی دارد در این کتاب تجربه های دوران مدرسه خود و برادرش «هانس» را به رشته تحریر در آورد. او دنیای کالوار در داستان هایی چند جلدی تحت عنوان «در این سو» (۱۹۰۷) و «همسایه ها» (۱۹۰۸) شرح می دهد. در رمان «گرتود» (۱۹۱۰) هسه افکار شخصی خود را در قالب سرنوشتی معنادار بیان می کند. این نوشته ها عکس العمل او در برابر زندگی ای است که روز به روز سخت تر می شود. در کشاکش داستان از مرارت های ازدواجش با همسر موسیقی دوست و حساس اش پرده برمی دارد.

هسه انسانی توانا و مورد توجه بود. در سال ۱۹۱۱ هسه به همراه دوست نقاش خود سفری سه ماهه به اندونزی کرد. نتایج ادبی این سفر پیش نویس کتاب های از هند (۱۹۱۳) و سیدارتا (۱۹۲۲) بود. در داستان سیدارتا هسه از «یگانگی» می گوید، از راهی که تمامی مشترکات و معیارها را به کناری می راند و ندای درون را (حتی وجدان را) به نهایت فردیت و حساسیت می رساند. او از شیوه زندگی پسر برهمن، سیدارتا سخن می گوید که خانه پدری را ترک گفته، مکتب بودا و «شمن ها» را می چشد و در پایان از جستجوگری به دانایی می رسد.

در سال ۱۹۱۲ هسه به همراه همسر و سه پسرش به خانه ییلاقی نقاش مرحوم «آلبرت ولتی»^۱ به «اوستر موندینگن»^۲ در برن نقل مکان می کند. بعد از این مهاجرت به سویس = سوای سفرهای خصوصی اش = هسه دیگر به آلمان باز نگشت. صحنه های رمان روسهالده (۱۹۱۴) در اوستر موندینگن شکل می گیرد، داستان ازدواج فسخ شده هنرمندان. تا پیش از شروع جنگ جهانی اول هسه داستان های «در راه» (۱۹۱۵)، «کتولپ» (۱۹۱۵) و «جوانی زیباست»

(۱۹۱۶) و همچنین کتاب کم حجم «موسیقی تنهایی» (۱۹۱۶) را تنظیم کرد.

در زمان شروع جنگ اول جهانی، هسه خود را کماکان آلمانی می‌پنداشت. او داوطلبانه به جنگ رفت. طی سال‌های جنگ روزنامه‌ای تحت عنوان «روزنامه اسیران آلمانی» چاپ کرد و انتشارات مرکز کتاب‌های اسرای آلمانی را برپا ساخت.

انتشار استیناف و مقالات او در بجهوحه جنگ جهانی اول چیزی جز اهانت، عداوت و دشمنی برای او به ارمغان نیاورد. هسه طی مقاله‌ای در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۱۴ در روزنامه «زوریخی‌های جدید»، تحت عنوان «آه، دوستان، نه با این لحن!» از مردم خواست تا صلح را حداقل در قلمرو روح شان حفظ کنند. بعد از این مقاله هسه با سبلی از نامه‌های نفرت‌آلود و قهرآمیز مواجه شد. رقبا و برخی از خوانندگان پیشین آثارش لقب «خائن وطن» و «ابن الوقت» را در زمینه سیاست و ادبیات به او دادند.

فکر جنگ دیگر هسه را رها نکرد. تأثیرات منفی ناشی از جنگ، همچنین هشدار از وقوع جنگی دیگر و دعوت به انسانیت در تمامی آثار بعدی او به وضوح به چشم می‌خورد. گرایش هسه به سیاست و سمت و سوی او را که نسبت به آن برگزیده بود، می‌توان در نامه‌ها و نوشته‌هایش تحت عنوان «سیاست وجدان» به خوبی مشاهده کرد.

او در سال ۱۹۱۹ داستان دمیان را با نام مستعار «امیل سینکلر» به چاپ رساند. این رمان تحت تأثیر مسائل روانکاوی و فلسفه «باخ‌افن»^۳ و نیچه نوشته شده است. سینکلر جوان می‌خواهد بداند، چه چیز در عالم بی‌خبری او را وادار به ورود به دنیای هشیاری می‌سازد و نهایتاً به نگرش جدیدی از خود می‌رسد که به

هسه به واسطه اعتقادات خود که هرگونه خشونت، جنگ و تبعیض نژادی را منفور می‌دانست. مخالف سرسخت ناسیونالیسم بود. او تا پایان عمر به ارزشهای اعتقادی خویش پایبند ماند و سعی کرد تا با آنچه در توان دارد، در دنیایی که خود را به واسطه زبان و اصلیت به آن متعلق می‌دانست، اثرگذار باشد.

نایوت هسه بر دوش پسرانش مارتین و هاینر و نوه‌هایش سیلور و سیمون



کمک آن از زندان تن رها شده و به آرامشی روحی، و رای عداوت های دنیوی می رسد. در این راه دوست هم مدرسه ای او «ماکس دمیان» او رایاری می کند. به گفته هسه، ماکس دمیان خود یک اصل و قاعده است، نه یک انسان.

هسه جایزه «فونته» را که به نویسنده سینکلر بخاطر نوشتن این رمان اهدا شد، رد کرد. او سعی کرد تا با رشته مقالاتی تحت عنوان «بازگشت متساراتوس تراس» (۱۹۱۹)، نگاهی به فاجعه (۱۹۲۰) و چاپ مجله ای تحت عنوان «ویوس و کو» در بین سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ به جوانان کمک کند، تا بتوانند بر تجارب تلخ جنگی خود غلبه کنند.

۳۳

در سال ۱۹۱۶ اوضاع روانی همسر هسه رو به وخامت نهاد. ماریا هسه که به شدت از بیماری روانی رنج می برد، باید بار دیگر در کلینیک ویژه بیماران روانی بستری می شد. این ازدواج در سال ۱۹۲۳ به جدایی انجامید.

نقاشی همواره برای هسه شادی ای و سوسه آمیز و تفریحی نشاط آور محسوب می شد. گاه بیانات خود را با تلیقی از نقاشی و شعر همراه می ساخت. در سال ۱۹۲۰ کتاب اشعار نقاش را چاپ کرد. این کتاب شامل ده شعر و ده نقاشی آبرنگ بود. در همان سال مجموعه ای از نقاشی های آبرنگ، مقالات نثر و چندین شعر را در کتابی تحت عنوان گشت و گذار به چاپ رساند. در سال ۱۹۲۲ اولین نسخه دست کشیده های رمان تحول پیکتور شکل گرفت. حتی امروزه نیز آثار زیادی از نقاشی های آبرنگ هسه به جای مانده است.

در سال ۱۹۲۴ هسه تابعیت سویس را گرفت. او با خواننده کنسرت «روت و نگر» ازدواج کرد. روت همان ملکه کوه ها در داستان «آخرین تابستان کلینگزور» و معشوقه در داستان «نقاقت سرا» است. الهام بخش هسه در نگارش افسانه «تحول پیکتور» نیز روت می باشد. هسه از روت در زیباترین اشعار عاشقانه اش نام برده است. اما این ازدواج نیز به شکست می انجامد. روت بعد از سه سال از هسه جدا می شود.

اثر ماندگار هسه در دهه بیست رمان گرگ بیابان است (۱۹۲۷). این رمان انعکاس کج بینی ای فرضی از مسائل روزگار است که در کنار آن به بحران زندگی مردی در سنین پنجاه سالگی نیز پرداخته می شود. هسه در این رمان از دو موضوع بالا فراتر رفته و درباره جنگ، تکنیک و مستی پول و ناسیونالیسم هشدار می دهد. کتاب دیگر هسه برخلاف گرگ بیابان نام اشعار گرگ بیابان را به خود می گیرد. این اشعار در سال ۱۹۲۸ تحت عنوان بحران به چاپ رسید. هسه خود بر این باور است که این اثر از زمان «هاینه» بدین سو صریح ترین و بی پرده ترین

کتاب شعر است. «هری هالر» شخصیت اصلی گرگ بیابان شخصی بیگانه و در عین حال زندانی ناگزیر طبقه عوام است. او دو راه بیشتر پیش روی خود ندارد؛ بریدن خرخره یا ادامه به زندگی. او قادر به تفکیک خوی انسانی و خوی حیوانی خود نیست. این رمان گویای اشتیاق هسه برای هنر است. در هر حال هسه برای هر مسئله و موضوعی که دست به قلم می‌برد، همواره نشان می‌دهد که تمامی تضادهای آشکار در نهایت به نوعی اتحاد و یگانگی ختم می‌شود؛ اتحاد و یگانگی‌ای که می‌توان آن را «زندگی» نامید.

هسه درباره گرگ بیابان می‌گوید:
 «گرچه داستان گرگ بیابان نوعی بیماری و بحران را توصیف می‌کند، اما سرانجام آن به مرگ و تباهی نمی‌انجامد، بلکه به عکس، به رستگاری می‌رسد.»
 در سال ۱۹۲۶ هسه برای بخش ادبی «فرهنگستان هنرهای پروس» برگزیده می‌شود و چهار سال بعد استعفای خود را از این سمت اعلام می‌دارد.

هسه به واسطه اعتقادات خود که هرگونه خشونت، جنگ و تبعیض نژادی را منفور می‌دانست، مخالف سرسخت ناسیونالیسم بود. او تا پایان عمر به ارزشهای اعتقادی خویش پایبند ماند و سعی کرد تا با آنچه در توان دارد، در دنیایی که خود را به واسطه زبان و اصلیت به آن متعلق می‌دانست، اثر گذار باشد. از سال ۱۹۳۳ خانه او در «مونتانیولا» تبدیل به محل اقامت موقت فراریان آلمانی شد. در سال ۱۹۴۶ جایزه گوته شهر فرانکفورت به او تعلق گرفت. آن زمان در کشورهای خارجی به ندرت کسی او را می‌شناخت. تازه بعد از دریافت جایزه ادبی نوبل در همان سال بود که مورد شناسایی و تأیید غیرآلمانی زبانان نیز قرار گرفت. در سال ۱۹۵۵ نیز جایزه صلح کتاب آلمان را از آن خود کرد. بعد از سال ۱۹۳۱ تا پایان عمر، هسه برای اولین بار ازدواجی موفق داشت که قریب به سی سال به طول انجامید. در این ازدواج همسر او «نینون دلبین» بود، زنی غیرآلمانی و یهودی که اصلیتی رومانیایی داشت. هسه در ۱۹ اوت ۱۹۶۲ در مونتانیولا چشم از جهان فرو بست.

از سال ۱۹۳۹ آثار هسه در آلمان تحت عنوان «آثار ضاله» یاد می‌شد و بسیاری از کتاب‌هایش اجازه چاپ مجدد نداشتند. به همین دلیل مجموعه شعرهای او به نام اشعار (۱۹۴۲) و داستان بازی بامهره شیشه‌ای (۱۹۴۳) در سوئیس به چاپ رسید. رمان بازی بامهره شیشه‌ای به او این امکان را بخشید تا از پایداری و پیروزی علیه نیروهای پلید سخن بگوید. قهرمان اصلی این کتاب مدیری به نام «لودی یوزف کنشت» است و روال داستان، سرگذشت زندگی اوست.

در زمان رایش سوم هسه تنها منتقدی بود که در کتاب هایش شهامت سخن گفتن از یهودیان و مخالفان حکومت را داشت. بعد از مرگش نوشته‌هایی متعدد از او به جای ماند. این نوشته‌ها همراه نامه‌هایش به کسانی چون «توماس مان»، «پترزور کامپ»، «رومن رولان» و بسیاری از نامداران دیگر در چهار جلد به چاپ رسید.

۲۵

بعد از مرگ هسه قضاوت در مورد آثار او در پرده‌ای از ابهام قرار گرفت. ادیبان آن زمان آثار او را ساده‌لوحانه پنداشتند، آنها را به باد تمسخر گرفتند و از شخصیت او به عنوان «یک اشتباه» یاد کردند. نتیجه چنین موضوع‌گیری‌هایی مغرضانه در نهایت آن شد که در سال ۱۹۶۵ علاقمندان آثار او به حداقل ممکن رسید. گرچه بعدها آثار همین نویسنده که به شدت مورد بی‌مهری صاحب‌نظران امر قرار گرفته بود، به طرز بی‌سابقه‌ای رونق یافت. موج شهرت هسه حاصل سیاست فرهنگی یا تبلیغ ناشران نبود. شهرت او ناشی از علاقه صرف خوانندگان بود.

طی دوران جنگ آمریکا و ویتنام هسه شهرتی جهانی یافت. علی‌رغم عدم پذیرش فرهنگ‌سازان، هسه سه بار متوالی شاعر نسل جوان شناخته شد. یک بار طی سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۱۴، عصر رمانتیک جنبش جوانان و سپس بعد از جنگ جهانی اول. در همان زمان کاملاً مشخص بود که هسه بیش از هر چیز دیگر به جوانانی می‌اندیشد که از درون متحول شده و آماده‌شروعی تازه می‌باشند. بعد از جنگ دوم جهانی، زمانی که داستان بازی بامهره شیشه‌ای در آلمان به شهرت و آثار پیشین هسه به چاپ رسید، هسه برای سومین بار نیز در مقام نویسنده‌ای مطرح عنوان شد. این بار نیز باز هم توسط نسل جوان بعد از جنگ.

مشکلات دوران تحصیل، رشد، بلوغ، پذیرفته شدن در اجتماع، شورش علیه جو موجود در جامعه، قیام علیه حکومت، تجارت، ارتش، کلیسا و به طور کلی ضدیت بر علیه نظام اخلاقی حاکم، تماماً موضوعاتی هستند که می‌توان به کمک آثار هسه بارها و بارها به آن پرداخت. هسه خود به گونه‌ای منتقدانه و سرسختانه به تحلیل و بررسی چنین موضوعاتی می‌پردازد، موضوعاتی که تمدن امروز ما به هر حال به گونه‌ای خاص با آن دست به‌گریبان است. ♦ ♦ ♦

1. Albert Welti
2. Ostermundigen
3. J.J. Bachofen



گاہ علوم انسانی مظاہر
رسالہ جامع علوم انسانی